

جواز قرائات در نماز

سیدعلی سجادی زاده

بخش دوم

در شماره گذشته نشریه نخستین دیدگاه در باره حکم قرائت‌های گوناگون (وجوب قرائت براساس یکی از قرائت‌های هفتگانه) و ادله آن ذکر شد. اینک در ادامه سخن، به بررسی آن دیدگاه می‌پردازیم و نگاهی داریم به ادله آن.

نگاهی به ادله دیدگاه نخست و بررسی آنها

دلیل اول - تواتر:

هرچند بعضی از فقهای بزرگ همچون علامه حلی، ابن فهد حلی و محقق ثانی ادعای تواتر قرائت‌های هفتگانه را کرده‌اند و برخی، همچون فقیه بزرگوار سیدمحمدجواد عاملی برآن اصرار ورزیده‌اند^(۱)، ولی در مقابل بسیاری از بزرگان فقه و پژوهشگران علوم قرآنی، از جمله شیخ انصاری، شیخ عبد الکریم حائری و آیه الله خوئی رحمتهما الله و استاد

۱. به عبارات فقها که در بخش نخست آورده شد مراجعه شود.

بزرگوار ما حضرت آیه‌الله معرفت منکر متواتر بودن قرائت‌های هفتگانه شده‌اند.^(۱) حق نیز همین گفته دوم است، چه آن‌که متواتر به خبری گفته می‌شود که زنجیره سند آن در هر طبقه‌ای به اندازه‌ای برسد که تبانی آنها بر دروغ غیر ممکن باشد و به خودی خود موجب علم به صدق مضمون آن گردد.^(۲) با توجه به این تعریف اگر بپذیریم که قرائت‌های مزبور تا هر يك از قاریان هفتگانه متواتر بوده ولی به خود قاری که می‌رسیم او يك نفر است و با توجه به فاصله زمانی هر يك از آنان تا عصر پیامبر ﷺ رشته سند از دو ناحیه متواتر نخواهد بود: ۱. خود قاری که يك نفر است؛ ۲. افراد پس از او تا پیامبر ﷺ. از باب نمونه به ابن عامر (یکی از قاریان هفتگانه) اشاره می‌کنیم: نوشته‌اند که او بر مغیره بن شهاب مخزومی و ابودرداء قرائت کرده و مغیره بن شهاب بر عثمان بن عفان و عثمان و ابودرداء بر رسول خدا ﷺ قرائت کرده‌اند.^(۳) آیا با وجود دو نفر در هر طبقه، خبر متواتر می‌شود؟ بر این پایه، این دلیل تواتر نمی‌تواند مورد استناد قائلان به این دیدگاه قرار بگیرد.

دلیل دوم - اجماع:

با توجه به آنچه از کلمات و عبارات فقها، بویژه قدما و پیشینیان اصحاب برمی‌آید و با عنایت به این‌که گروه بسیاری اصل این مسأله را ذکر نکرده‌اند، ادعای اجماع موهون به نظر می‌رسد. افزون بر این‌که ممکن است مستند اجماع، روایات رسیده در این مطلب باشد که در مطلب بعد به بررسی دلالت آنها می‌پردازیم. از همه مهمتر این‌که اصل اجماع بر جواز و روابودن قرائت به قرائت‌های یادشده ادعا شده است و نه بر وجوب آن. از باب نمونه یکی از مدعیان اجماع شیخ طوسی رحمته الله علیه می‌باشد. وی فرموده:

«ان العرف من مذهب اصحابنا و الشایع من اخبارهم و روایاتهم ان القرآن نزل

۱. محمد هادی معرفت، تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۲۵۴.

۲. شهید ثانی، الرعایة فی شرح الدراریة، ص ۳۳.

۳. معجم القراءات القرآنیة، ج ۱، ص ۸۴.

بحرف واحد علی نبی واحد غیر انهم اجمعوا علی جواز القراءة بما يتداوله القراء وان الانسان مخیر بای قراءة شاء قرأ.^(۱)

آنچه شناخته شده از مذهب اصحاب ما یعنی علمای شیعه است و از اخبارشان برمی آید، این است که قرآن به یک حرف و بر یک پیامبر فرود آمده، جز این که آنان بر جواز قرائت به آنچه که در میان قراء متداول می باشد، اجماع کرده اند.

چنان که روشن است، اولاً مرحوم شیخ ادعای اجماع بر جواز کرده و نه وجوب، و ثانیاً وی ادعای جواز بر آنچه که متداول بوده است دارد و نه بر خصوص قرائتهای هفتگانه یاد شده.

گزیده سخن این که دعوی اجماع بر وجوب قرائت در خصوص قرائتهای هفتگانه ثابت نمی باشد.

دلیل سوم - سیره:

آنچه سزاوار است در این باب گفته شود این است که سیره ای که اکنون نزد مسلمین مرسوم است عبارت است از فراگیری قرآن بر طبق مصحفهای موجود در نزد آنان. با مطابقت این مصاحف با یکدیگر و نیز با مصحفهایی که از زمانهای گذشته، اعم از مصحفهای چاپ شده در قرنهای اخیر و یا مصحفهای دست نوشته موجود در کتابخانه های گوناگون، دانسته می شود که سیره مستمر، فراگیری قرآن از اساتید و معلمان ذر مدارس و مکتبخانه ها بر اساس قرائت عاصم به روایت حفص است، و در اغلب مصاحف موجود به این مطلب تصریح شده است.

نگارنده به منظور تطبیق، به تعدادی از قرآنهای کریم چاپ کشورهای عمده اسلامی که در دسترس بود، از جمله به قرآن چاپ کشورهای مصر، عربستان، پاکستان و ایران و به تعدادی از تصویرهای^(۲) کتب خطی که استاد دکتر سید محمد باقر حجتی در کتاب

۱. محمد بن حسن طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۷.

۲. از جمله: تصویر شماره ۳۹ از قرآن نوشته شده در سال ۸۳۴ در شیراز، تصویر شماره ۴۰ از قرآن

۶۰..... نشریه علوم و معارف قرآنی

ارزشمند تاریخ قرآن کریم گردآورده‌اند مراجعه کرد، و برای نمونه سوره مبارکه فاتحه کتاب را مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که همه این مصاحف، مگر يك مورد از سوره حمد در یکی از مصاحف - کلمه «ملك» در تصویر شماره ۸۵ که در سال ۸۲۸ هجری در کشور مصر نوشته شده، برابر با قرائت غیر عاصم می‌باشد. برابر با قرائت عاصم به روایت حفص نوشته شده است.

بنابراین، می‌توان چنین گفت که توده‌های مسلمان فراگیر قرآن در طول قرن‌ها، قرآن را براساس قرائتی می‌خوانند که نسل به نسل و قرن به قرن به دست آنها رسیده و آن قرائت عاصم به روایت حفص است.

دلیل چهارم - اخبار:

چنان‌که گذشت، روایات رسیده بر دو دسته می‌باشد:

الف. روایاتی که در آنها آمده: «قرآن بر هفت حرف فرود آمده است».

ب. روایاتی که در آنها امر شده «قرائت کنید، همان‌طور که مردم قرائت می‌کنند» یا «همان‌طور که یاد گرفته‌اید قرائت کنید».

قائلان به دیدگاه اول (و جوب قرائت به قرائتهای هفتگانه) عمدتاً به این دسته دوم و برخی هم به هر دو دسته استدلال کرده‌اند، ولی باید گفت: دلالت هیچ‌یک از این دو دسته بر این مدعی تمام نمی‌باشد.

دسته اول: همان‌طور که قبلاً گفته شد، این دسته از اخبار هیچ‌گونه ارتباطی با مطلب مورد بحث ما یعنی قرائتهای هفتگانه ندارد، و اگر کسی بخواهد به آنها استدلال کند، چنان‌که سوگمندانه بعضی از اخباریها به آن تمسک کرده‌اند، در پاسخ او باید گفت: این دسته از اخبار چند مشکل دارند:

۱. از نظر سند ضعیف می‌باشند؛ چه آن‌که در سند روایت اول خصال محمد بن یحیی

بررسی مسأله جواز قرائات در نماز (۲)..... ۶۱

صیرفی واقع شده و در باره او هیچ گونه توثیق و مدح و ذمی نرسیده و فقط از فهرست شیخ طوسی رحمته الله علیه برمی آید که دارای کتابی بوده است. ^(۱) در سند روایت دوم خصال صدوق هم احمد بن هلال واقع شده، که در باره اش از ناحیه امام عسکری رحمته الله علیه مذمت رسیده و در فهرست شیخ طوسی آمده که او غالی و متهم در دینش می باشد و ابن غضائری نیز در پذیرش حدیث او توقف کرده است. ^(۲)

۲. این دسته از اخبار هیچ گونه ارتباطی با قرائتهای هفتگانه ندارند، چنان که پیش از این بیان شد.

۳. اگر مراد از استدلال به این دسته از روایات بیان صحت قرائتهای هفتگانه و نقل آنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نزول آن از طرف پروردگار عالم بر قلب آن بزرگوار باشد، باید گفت براساس معیارهایی که برای شناخت حدیث صحیح از غیر آن، از ناحیه امامان علیهم السلام به ما رسیده، این احادیث یا باید کنار گذاشته و یا به نحوی توجیه شوند و یا این که علم آن به اهلس و اگذار گردد، زیرا این دسته از روایات، با احادیث صحیح و معتبری که از امامان علیهم السلام رسیده و بر این که قرآن یکی است و از نزد پروردگاری یکتا فرود آمده دلالت دلرند و نیز با این حقیقت که به گفته شیخ طوسی شایع نزد شیعه است، متعارض و ناسازگارند.

از باب نمونه به يك حدیث اشاره می شود: فضیل بن یسار قال: قلت لابی عبد الله رحمته الله علیه: ان الناس يقولون ان القرآن نزل علی سبعة احرف فقال: كذبوا اعداء الله و لکنه نزل علی حرف واحد من عند الواحد. ^(۳)

از آن جا که احادیث نزول قرآن بر هفت حرف، متعارض با این دسته از اخبارند و از طرفی موافق با روایات عامه می باشند، و بر اساس معیار حدیث شناسی و وظیفه داریم در

۱. جامع الرواق، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. همان منبع، ج ۱، ص ۷۴.

۳. کلینی، کافی، «کتاب فضل القرآن»، باب نوادر، حدیث ۱۳.

مقام تعارض، روایتی را که مخالف عامه است مورد عمل قرار دهیم،^(۱) در مورد بحث، ترجیح با آن دسته از اخبار است که می‌گویند قرآن واحد است، و از روایات نزول قرآن به هفت حرف باید دست برداشت و یا در نهایت آنها را به نحوی توجیه کرد، همان‌گونه که دانشمندان از قدیم و جدید، در صدد توجیه آن برآمده و توجیحات گوناگونی از قبیل حمل بر بطون قرآن یا اختلاف لهجه‌ها و... برای آن بیان کرده‌اند. البته آیه الله خوئی رحمته الله علیه هیچ‌یک از این توجیحات را نپذیرفته و قائل به کنارگذاشتن و طرح این روایات شده است.^(۲)

دسته دوم: در این دسته از روایات، بعضی از آنها از نظر سند ضعیف می‌باشند. از جمله، روایت محمد بن سلیمان مرسل است و افزون بر آن، سهل بن زیاد در سندش واقع شده که توثیق نشده است. همچنین در سند روایت سفیان بن سمط نیز سهل واقع شده است. به‌رغم این مسأله چون روایت مورد عمل اصحاب و استاد فقیهان قرار گرفته است، از این بابت، سند اشکالی ندارد. اما سخن اصلی در دلالت آنها بر وجوب قرائت به قرائتهای هفتگانه است که باید دید آیا چنین مطلبی از آنها استفاده می‌شود یا خیر.

در پاسخ به این پرسش باید گفت: با توجه به آنچه در خود این روایات موجود است، امامان علیهم‌السلام اصحاب خود را امر می‌کرده‌اند به همان صورتی که یاد گرفته‌اند یا آن‌طور که در میان مردم متداول بوده و به همان نحوی که مردم قرائت می‌کرده‌اند، قرائت کنند و در جستجوی قرائت امامان علیهم‌السلام نباشند. اما این که قرائت متداول همه قرائتهای هفتگانه بوده، یا بعضی از آنها و یا قرائتی دیگر غیر از این قرائات هم متداول بوده است و نیز این که اصحاب چگونه قرآن را یاد گرفته بوده‌اند تا امامان علیهم‌السلام آنان را به قرائت به همان‌گونه فرمان دهند، این جهات روشن نیست. ممکن است از روایات چنین استظهار شود به این که مراد از قرائت مورد نظر ائمه علیهم‌السلام قرائتی باشد که عامه مسلمانان به آن پایبند بوده‌اند و نسل به نسل آن را به ارث برده بودند، نه قرائت قاریان گوناگون، همان‌طور که آیه‌الله معرفت چنین استفاده‌ای از روایات کرده‌اند. گزیده سخن این که با توجه به این

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، باب ۹ از ابواب صفات قاضی، حدیثهای ۱، ۲۴، ۲۹، ۳۰ و ۳۴.

۲. سید ابوالقاسم خوئی، البیان، ص ۱۹۳.

نکات نمی‌توان برای وجوب قرائت به قرائتهای هفتگانه به این دسته از اخبار استدلال کرد. در آینده، درباره این دسته از اخبار بیشتر خواهیم گفت؛ ان شاء الله.
اکنون به بیان ادله دیدگاه دوم و بررسی آن می‌پردازیم.

ادله قائلان به دیدگاه دوم

دیدگاه دوم در مسأله جواز قرائت به قرائتهای هفتگانه این بود که عمل به این قرائت جایز است، اما مراعات آن لازم نیست و می‌توان از آنها به قرائت دیگری که موافق با زبان عرب باشد رجوع کرد. یکی از قائلان برجسته این دیدگاه، فقیه گرانمایه، مرحوم شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهر است. معتقدان به این دیدگاه به چند دلیل استدلال کرده‌اند:

۱. دلیلی بر حرمت تعدی از این قرائت نداریم.^(۱) پس تعدی از این قرائتها به قرائت یا قرائتهای دیگر جایز است.

۲. اطلاق ادله و اوامر رسیده از امامان علیهم‌السلام بر این دلالت دارد که آنچه از قرائتها که بین مردم متعارف و مرسوم بوده، قرائت به آن جایز است و قرائتهای متداول اختصاصی به قرائتهای هفتگانه ندارد.^(۲) مراد ایشان از این دلیل، همان روایات رسیده در دسته دوم از اخبار است که در بیان ادله دیدگاه نخست گذشت.

۳. همین قدر که قرائت قرآن موافق با زبان عرب باشد، هر چند مراعات خصوصیات قرائتهای قاریان نشود، برآن صدق قرآن می‌کند و هیئت خاصی در قرآن بودن آن دخالت ندارد و قرائتهای گوناگون از صفات لفظ هستند که خارج از قرآنیت قرآن است.^(۳)
سپس این گروه به رد عمده‌ترین ادله دیدگاه نخست که اجماع و تواتر باشد می‌پردازد.

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص .

۲. همان منبع، ص .

۳. همان منبع، ص ۲۹۳.

۴. اجماع ادعا شده بر وجوب قرائت به یکی از قرائتهای هفتگانه یا دهگانه تمام نیست و حداکثر استفاده‌ای که از آن می‌شود این است که عمل به این قرائتها جایز باشد، اما لازم بودن و حرمت این که نتوان به غیر آنها رجوع کرد معلوم نیست و اطلاق فتاوا و نپرداختن اسطوانه‌های فقه به این مسأله بهترین شاهد بر واجب نبودن آن است.

۵. متواتر بودن این قرائتها ثابت نشده و افراد فراوانی از شیعه و سنی منکر تواتر آن شده‌اند و به قدمای عامه، جواز عمل به این قرائات و غیر آن نسبت داده شده است.

بررسی این ادله:

دلیل اول: باید گفت ما نه تنها دلیلی بر جواز تعدی نداریم، بلکه دلیل بر جواز اکتفا به تمامی این قرائتها هم نداریم، چنان که بیان آن بعداً خواهد آمد.

دلیل دوم، یعنی اطلاق ادله و اوامر رسیده از امامان علیهم‌السلام و این که امامان علیهم‌السلام به قرائتی که در دسترس مردم و متداول بین آنان بوده، راضی بوده‌اند و پیروانشان را به آن قرائت امر می‌کرده‌اند، این امری صحیح و سخنی درست است، اما بحث در این است که این قرائت متداول بین مردم کدام بوده است؟ آیا همه این قرائتها بوده؟ یا برخی از آنها؟ یا غیر آن؟ تا این موضوع روشن نشود، استدلال به آن احادیث و رضایت امامان علیهم‌السلام چیزی را بر ما روشن نخواهد کرد.

دلیل سوم، یعنی صدق قرآن به هر قرائتی که موافق با زبان عرب باشد، در باره این دلیل نیز باید پرسید: مراد ایشان از عربیت و زبان عرب کدام عرب است؟ آنچه مسلم است این که قرآن به زبان عرب فصیح و بر فصیحترین فردی که به زبان عرب سخن گفته، یعنی حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرود آمده است. حال اگر مقصود استدلال کنندگان زبان عرب حجاز و در عهد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد، حرفی صحیح و متین است و قرائت در دسترس مسلمانان و آن کتابی را که دست به دست به یکدیگر رسانده‌اند، موافق با عربیت است و با قرائت آن قرآن صدق می‌کند. ولی اگر مراد عربی رایج در کشورهای عرب زبان کنونی که برخی قادر به تلفظ صحیح تعدادی از حروف زبان عرب همچون ق - ج و... نیستند باشد، مسلم با قرائت آن قرآن صدق نمی‌کند.

در این میان، وجه چهارم و پنجم کلام صاحب جواهر تمام است و به نظر نگارنده اجماعی بر وجوب قرائتهای هفتگانه نداریم، همان‌گونه که متواتر بودن این قرائتها نیز ثابت نشده و نسبتی که به قدماى دانشمندان عامه داده‌اند شاید نسبتی صحیح باشد؛ چه آن‌که ابن جزری که یکی از محققان علوم قرآنی می‌باشد در کتاب النشر فی قرائات العشر می‌گوید: هر قرائتی که هر چند به يك احتمال موافق با زبان عرب یا یکی از مصحفهای عثمانی و سند آن هم صحیح باشد، آن قرائت صحیح است، خواه از پیشوایان (قاریان) هفتگانه یا دهگانه باشد، اما هر زمان یکی از این سه رکن موجود نباشد بر آن قرائت، اطلاق ضعیف یا شاذ یا باطل می‌شود، چه از قاریان هفتگانه باشد و چه از کسی که از آنان بزرگتر است. سپس می‌گوید:

«هذا هو الصحيح عند ائمة التحقيق من السلف والخلف... و هو مذهب السلف الذى لا يعرف عن أحد منهم خلافة.»^(۱)

به هر حال، همچنان‌که اجماع بر وجوب قرائتهای هفتگانه نداریم و متواتر بودن آن هم ثابت نشده است دلیلی بر جواز قرائت به همه این قرائتها و قرائتهای دیگر نیز نداریم. مطلبی دیگر که ناچاریم به آن اشاره کنیم این فرمایش صاحب جواهر است که در رد قائلان به وجوب می‌گوید:

«يمكن منع دعوى وجوب قراءة المعلوم انه قرآن بل يكفى خبر الواحد ونحوه مما هو حجة شرعا.»^(۲)

«این ادعا که باید علم به قرآن بودن قرائتی داشته باشیم ممنوع است، بلکه هر قرائتی که به خبر واحد و مانند آن که حجت شرعی است به ما رسیده باشد، کافی است.»

این کلام از فرزانه‌ای مانند ایشان دور به نظر می‌رسد، چه آن‌که قرآن به عنوان مهم‌ترین سند اسلام و معجزه جاوید پیامبر آن - که درود خدا بر او و بر خاندان پاکش باد - بلکه تنها سند باقیمانده از حقانیت پیام‌آوران خدا ﷺ می‌باشد، و قرائت این قرآن در نماز

۱. ابن جزری، النشر فی قرائات العشر، ج ۱، ص ۹ به نقل از: تلخیص التمهید، ص ۲۴۵.

۲. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۲۹۳.

از ما خواسته شده است و مکلف باید بداند آنچه می خواند، قرآن و کلام خدا می باشد، و از سوی دیگر، روشن است که این علم باخبر واحد، هر چند حجت شرعی باشد، پدید نمی آید.

افزون بر آن، شاید بتوان گفت: ادله اعتبار خبر واحد از مورد بحث ما انصراف دارد و لذا بزرگان فقه همچون علامه حلی، شهید اول، شهید ثانی و ابن فهد حلی و برخی دیگر فرموده اند که قرائت قرآن در نماز باید به قرائت متواتر باشد^(۱) و این سخنی متین و سنجیده است و گفتگوی ما با این بزرگواران در این است که آیا قرائتهای هفتگانه متواتر است یا خیر و گرنه در اصل مبنی با آنان همراه هستیم.

ادله دیدگاه سوم

دیدگاه سوم (نظر شیخ انصاری رحمته الله علیه در کتاب الصلاة) این بود که مراعات آنچه در مصحفهای موجود ثبت شده یا قرائتی که در عصر امامان علیهم السلام متداول بوده و مورد امضا و تقریر آن بزرگواران قرار داشته، لازم است.

دیدگاه مرحوم شیخ اعظم شامل دو قسمت است:

- وجوب مراعات آنچه در مصحفهای موجود ثبت گشته است.

- وجوب مراعات قرائتی که در عصر امامان علیهم السلام متداول و مورد تأیید آنان بوده است.

شیخ بزرگوار نسبت به بخش اول ادعایش که وجوب مراعات ضبط مصحفها باشد چنین فرموده:

«و بالجمله ان علم کون الاعراب النخاص المضبوط فی المصاحف مأثوراً عن مهبطه فلاشکال فی وجوب اتباعه و کذا ان احتمال ذلك لعدم العلم بکون غیره قرآناً بمادته و صورته»^(۲)

۱. کلام این بزرگان در شماره گذشته نقل شد.

۲. کتاب الصلاة، ص ۱۱۶.

گزیده سخن این که اگر بدانیم اعراب ویژه ثبت شده در مصحفها از مهبط قرآن، یعنی پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رسیده باشد، بدون اشکال پیروی از آن واجب است، و اگر احتمال این مطلب را هم بدهیم، نیز پیروی از آن لازم است، چه، نسبت به غیر آن (قرائتها و مطالب نقل شده دیگر) علم نداریم که از نظر ریشه و ساختار قرآن باشد.

وی همچنین می گوید: پس از این که قرآنیت قرآن احراز گردید و صحت آن براساس دستور زبان عرب ثابت شد، دلیلی بر وجوب پیروی از قرائت قاریان نداریم. اما این که چگونه قرآنیت قرآن با اعراب و نقطه گذاری به شکل کنونی آن ثابت می شود می نویسد:

«إذ الظاهر ان اكثر الاعرابيات و النقط كانت محفوظة في الصدور بالقراءة على مشايخها خلفا عن سلف لان اهتمام الصحابة و التابعين بالقرآن أشد من ان يهملوا الاعرابيات و النقط المتلقاة عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم» (۱)

ظاهر این است که بیشترین اعرابها و نقطه های (حروف در قرآن) با قرائت بر مشایخ نسل به نسل در سینه ها حفظ شد، چه آن که اهمیت دادن و اعتنا کردن صحابه و تابعین به قرآن بیش از این بوده است که اعرابها و نقطه های دریافت شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مهمل بگذارند و به آن اهمیتی ندهند.

اما نظر ایشان مبنی بر عدم وجوب پیروی از قرائت قاریان به این علت است که وی ادله ذکر شده بر وجوب متابعت را کافی نمی داند و می گوید: پس از احراز قرآنیت قرآن و صحت آن از نظر لغت، دلیلی بر وجوب پیروی از قاریان وجود ندارد، مگر آنچه از ادله که دلالت دارد بر لزوم قرائت به گونه متداول بین قاریان که عبارت است از اجماع منقول به حد استفاضه یا تواتر - چنان که در مفتاح الکرامه آمده است - بر متواتر بودن قرائتهای هفتگانه یا دهگانه که این تواتر گاهی به تواتر هریک از این قرائتها از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تفسیر شده و گاهی به این که متواتر منحصر در همین قرائتها می باشد معناگشته و سومین معنایی هم که برای تواتر گفته شده این است که اجماع متواتر بر جواز قرائت به این قرائتها بلکه واجب بودن آن از امامان علیهم السلام رسیده، و این مستلزم عدم جواز قرائت به غیر این قرائتهاست، زیرا علم به قرآن بودن غیر نداریم. افزون بر این که بر خصوص جایز نبودن

قرائت به غیر این قرائت‌های هفتگانه یا دهگانه ادعای اجماع شده، روایاتی هم رسیده که درباره قرائت قرآن به همان ترتیب که مردم قرائت می‌کنند یا همان‌طور که آموخته‌اید یا همان‌گونه که به شما یاد داده شده است. علاوه بر اینها با امکان ادعای انصراف اطلاق امر به قرائت به همان نحوی که مرسوم بوده، بویژه در آن عصرها (عصر امامان علیهم‌السلام)، وجود دارد.

سپس مرحوم شیخ می‌گوید: ولی هیچ‌یک از این بیانه‌ها دلالتی بر مطلب مورد نظر که وجوب پیروی از قرائت قاریان باشد ندارد و سبب این نیز ممنوعیت تواتر است... شیخ در ادامه تواتر را رد می‌کند^(۱) و روایات را بر معنایی دیگر حمل می‌کند که پس از این خواهد آمد.

اما نسبت به ادعای دوم مرحوم شیخ یعنی وجوب پیروی از قرائت متداول در عصر امامان علیهم‌السلام که مورد امضاء و تأیید آنان قرار گرفته است، وی دلیل روشنی بر این ادعا بیان نکرده، مخصوصاً پس از این‌که دلالت روایات را بر آن نپذیرفته است؛ چه وی نسبت به روایات نظر خاصی دارد و می‌فرماید:

«و اما الاخبار الأمرة بالقراءة كما يقرأ الناس و نحوها فملاحظتها مع الصدر و الذیل یکشف عن أن المراد حذف الزيادات التي كان يتكلم بها بعض الاصحاب بحضرتهم صلوات الله عليهم الى أن يقوم القائم - روحی و روح العالمین فداء و عجل الله فرجه - فیظهر قرآن امیر المؤمنین علیه‌السلام»^(۲)

پس از ملاحظه صدر و ذیل امثال روایاتی که در آنها این فرمان صادر شده که به همان‌گونه که مردم قرائت می‌کنند، قرائت کنید، این نکته کشف می‌شود که مراد امامان علیهم‌السلام حذف بعضی از امور اضافه‌ای بوده که برخی از یاران در حضور آنان به قرآن می‌افزوده‌اند (شاید مراد پاره‌ای از نکات تفسیری باشد که به فهم آیات قرآن کمک می‌کرده است، از قبیل این‌که در آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک»، (فی علی) باشد را افزوده باشند، که امامان علیهم‌السلام یارانشان را از افزودن این امور زائد بر متن قرآن نهی

۱. شیخ مرتضی انصاری، کتاب الصلاة، ص ۱۱۷.

۲. همان منبع، ص ۱۱۸.

می کرده‌اند) تا زمانی که امام قائم علیه السلام که جان من و همه جهانیان به فدایش باد و خدا فرجش را نزدیک کند، قیام کند و قرآن امیر المؤمنین علیه السلام را آشکار سازد (که در آن دانش فراوانی درباره تفسیر و تأویل قرآن وجود خواهد داشت).

این برداشت مرحوم شیخ نسبت به روایات است و مقصود وی از این سخن، نفی استدلال به این دسته از روایات بر وجوب قرائت به قرائتهای هفتگانه است. پس دلیل مرحوم شیخ بر قسمت دوم از مدعایش یعنی وجوب پیروی از قرائت متداول در عصر امامان علیهم السلام چه می‌تواند باشد؟ بویژه این که وی در جای دیگر از کلامش بصراحت، انصراف او امر مطلق به قرائت را به آنچه که متعارف در آن زمان بوده است ممنوع می‌داند. ممکن است دلیل مرحوم شیخ بر این مدعی - چنان که از برخی عبارات کتاب صلاة او برمی‌آید - تواتر جواز قرائت به این قرائتها از امامان علیهم السلام باشد؛ یعنی ایشان متواتر بودن قرائتهای گوناگون را نپذیرفته، ولی جواز قرائت را مسلم می‌داند؛ حال یا به دلیل اجماع یا نقل متواتر از ائمه علیهم السلام.

نگاهی به ادله مرحوم شیخ اعظم نسبت به دو قسمت مدعایش :
باید گفت: مدعای اول مرحوم شیخ یعنی منوط کردن حکم قرآن به آنچه که در مصاحف موجود در دسترس مردم است، مطلبی صحیح و بحق می‌باشد. همچنین این که فرموده‌اند دلیلی بر وجوب پیروی از قرائتهای هفتگانه موجود نیست، و این که دلایلی را که بر وجوب آورده‌اند رد می‌کند، متین است. فقط نکته‌ای که در کلام شیخ در این قسمت به نظر می‌رسد تردید ایشان درباره معلوم بودن اعراب ویژه مصحفها از مهبط وحی است. وی می‌گوید:

«ان علم کون الاعراب... عن مهبطه فلاشکال فی وجوب اتباعه.» هر چند مراد مرحوم شیخ این است که ما چه بدانیم این اعراب موجود در مصاحف از مهبط وحی است و چه احتمال آن را بدهیم پیروی از آنها واجب است، لکن سخن ما با مرحوم شیخ این است که در این جهت که آنچه از اعراب در مصاحف موجود دیده می‌شود، صادر شده و رسیده از مهبط وحی است، شک نداشته باشید. دلیل این امر نیز آن است که اگر ما این را نپذیریم، ناخودآگاه به دام قائلان به تحریف قرآن می‌افتیم و ملزم به این می‌شویم که

بپذیریم خداوند در جهت حفظ قرآن و راه نیافتن باطل به آن به وعده خویش عمل نکرده است. ما از چنین فکری به خدا پناه می‌بریم.

به هر حال، مبنای شیخ بزرگوار بر وجوب مراعات آنچه در مصاحف موجود در دسترس مردمان می‌باشد، مبنایی صحیح و متین و محکم می‌باشد.

اما مدعای دوم مرحوم شیخ: پس از نپذیرفتن دلالت روایات بر مطلب، ادعای اجماع یا نقل متواتر از امامان علیهم‌السلام بر جواز قرائت به هر قرائتی که متعارف بوده است کمی بعید به نظر می‌رسد، مگر این که نظر مرحوم شیخ به این باشد که قرائت متعارف بین مردم، قرائتی موافق با ضبط مصاحف موجود بوده است، و البته این مطلب با عطف به کلمه «او» سازگار نمی‌باشد، زیرا ایشان فرموده:

«والتحقیق وجوب اناطة حکم القرآن من جواز القراءة فی الصلاة و الاستناد الیه فی الاحکام علی ما هو موجود فی المصاحف الموجودة بایدی الناس أو ما ثبت أنها قراءة کانت متعارفة مقرأ علیها فی زمن الائمة علیهم‌السلام»^(۱)

نکته دیگر این که خود مرحوم شیخ در دلیل اول نسبت به وجوب پیروی از اعراب خاص ضبط شده در مصاحف فرمود: حتی اگر احتمال داده شود که این اعراب از مهبط وحی به ما رسیده، باز هم پیروی از آن واجب است، چون ما نمی‌دانیم که غیر آن از نظر ریشه و ساختار، قرآن باشد (و کذا ان احتمال ذلك لعدم العلم بکون غیره قرآناً بمادته و صورته).

پس اگر چنین باشد، چگونه شما موافق با قرائت روایتی هستید که با اعراب مصحفهای موجود مخالف است؟

ادله دیدگاه چهارم

مرحوم آیت‌الله... خوئی از قائلان این دیدگاه، یعنی جواز قرائت به هر یک از قرائتهایی که در زمان اهل بیت علیهم‌السلام متداول بوده است، می‌باشد. او در کتاب ارزشمند البیان

۱. شیخ مرتضی انصاری، کتاب الصلاة، ص ۱۲۲.

می نویسد:

«مقتضای قاعده اولی این است که هر قرائتی که از پیامبر ﷺ یا یکی از امامان معصومین علیهم السلام ثابت نشده، جایز نیست؛ چه آن که قرائت قرآن در نماز لازم است و چیزی که قرآن بودن آن ثابت نشده بسنده نمی کند، و این در حالی است که به حکم عقل اشتغال، فراغ یقینی را می طلبد. بنابراین، لازم است که نماز را با قرائتهای گوناگون تکرار کنیم یا مورد اختلاف را به صورت تکرار در يك نماز بیاوریم...»

ولی با توجه به آنچه که از ناحیه معصومین علیهم السلام به طور قطع و یقین به ما رسیده است، آن بزرگواران قرائت شیعیان به هر يك از قرائتهای معروف و شناخته شده در زمان خودشان را تأیید و تقریر کرده اند. پس بدون شك هر يك از این قرائتها کافی است، به دلیل این که در زمان امامان علیهم السلام شناخته شده بوده اند و منعی نسبت به آنها نرسیده است، زیرا اگر منعی می شد حتما به ما رسید، بلکه در اخبار آمده است که امامان علیهم السلام با سخنانی چون «اقرأ كما يقرأ الناس» یا «اقرأوا كما علمتم» این قرائتها را امضا فرموده اند. بنابراین، دلیلی ندارد که جواز قرائت را به قرائتهای هفتگانه یا دهگانه منحصر بدانیم، بله، چیزی که هست این که نباید قرائت شاذ یا جعلی باشد.»^(۱)

بررسی این دیدگاه و دلیل آن:

آنچه ایشان به عنوان مقتضای قاعده اولی گفته، سخنی صحیح است و از عامه نیز چنان که نقل شده، مؤلف کشف قائل به این مطلب می باشد.^(۲) اما سخن در تقریر و امضای امامان علیهم السلام نسبت به این قرائتهاست. آیا به عنوان مثال، قرائت قاری شام ابن عامر در محیط حجاز و عراق، که محل رفت و آمد امامان علیهم السلام و یاران شان بوده، معروف و شناخته شده بوده است؟ یا قرائت کسانی که در سال ۱۸۹ هـ ق وفات یافته اند در زمان امام صادق علیه السلام که می فرماید: «اقرأ كما يقرأ الناس» متداول بوده است؟

۱. سید ابوالقاسم خوئی، البیان، ص ۱۶۷، با اختصار.

۲. محمد هادی معرفت، تمهید، ج ۲، ص ۱۶۳.

دوم این که: امامان علیهم السلام از برخی قرائت‌های مشهور در زمان خودشان همچون قرائت ابن مسعود یا قرائت امثال کسائی به طور صریح یا ضمنی رد می‌کرده‌اند، چنان‌که در روایت صدوق از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: تعلموا القرآن بعربيته و اياكم و النبر فيه يعنى الهمز و قال الصادق عليه السلام الهمز زياده فى القرآن إلا الهمز الاصلى. (۱)
 قرآن را به زبان عربی خودش (که لهجه قریش است) (۲) بیاموزید و از نبر یعنی همزه دادن در آن پرهیزید.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: همزه دادن در قرآن اضافی است بجز همزه اصلی در کلمه. این در حالی است که در باره کسائی نقل شده که به کلمات همزه می‌داده است و در سفری که به همراه مهدی عباسی به حج رفت، در مدینه او را پیش انداختند تا نماز مردم را امامت کند و او در کلامش، طبق قرائت خودش، همزه می‌داد. لذا مورد انکار و اعتراض مردم قرار گرفت و مردم، با حالت اعتراض، می‌گفتند: انه ينبر فى مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله بالقرآن؛ او در مسجد رسول خدا صلى الله عليه وآله قرآن را با همزه می‌خواند. (۳)

بنابراین، از روایات رسیده نمی‌توان استفاده کرد که امامان علیهم السلام همه این قرائتها (قرائت‌های هفتگانه) یا غیر آن‌را که متداول و شناخته شده بوده، مورد تأیید قرار داده‌اند.

دیدگاه پنجم

قرائت صحیح همان قرائتی است که با نص کنونی مورد اتفاق همه مسلمانان موافق باشد و دیگر قرائتها شاذ محسوب می‌شوند و قرائت به آنها جایز نیست، بویژه اگر قرائتی

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۶۵

۲. توضیح این‌که، قرآن به لهجه قریش فرود آمده و در این لهجه بجز کلماتی که در اصل دارای همزه می‌باشند، همزه به کلمات داده نمی‌شود؛ مثلاً کلمه نبی که حرف آخر آن یاء است نبیء گفته نمی‌شود، و لذا مورد نهی قرار گرفته و در روایت آمده است که فردی به پیامبر صلى الله عليه وآله گفت: یا نبیء الله! پیامبر فرمود: لا تنبر باسمی اسم مرا با همزه به کار نبر. رک: ابن اثیر، نهایی، ج ۵، ص ۷.

۳. ابن اثیر، النهایه، ج ۵، ص ۷.

مخالفت جوهری با این نص داشته باشد چنین قرائتی به اجماع باطل است.^(۱)

دلیل بر این دیدگاه:

برای این دیدگاه به سه دلیل استدلال شده است: الف- متواتر بودن قرآن؛ ب- اجماع؛ ج- روایات.

الف. متواتر بودن قرآن: مسلمانان با همه اختلافها و مذهبهای گوناگونی که داشته‌اند از صدر اول، عهد صحابه و تابعین و تا کنون در تمام نسلها و عصرها، بر نص قرآن اصیل اتفاق داشته‌اند و آن را در همه حروف و کلمات و نظم و ترتیب و قرائت به همان گونه‌ای که از رسول خدا ﷺ گرفتند، دست به دست و نسل به نسل آنرا حفظ کرده‌اند، و آنچه ما امروز قرائت می‌کنیم همان چیزی است که مسلمانان در قرن اول قرائت می‌کرده‌اند و آنچه که ما امروز بین دو جلد به‌عنوان قرآن می‌یابیم نیز همان چیزی است که پیشینیان صالح به همان صورتی که از لبهای مبارک پیامبر ﷺ گرفتند، بدون هیچ‌گونه کم و زیادی به‌ما رساندند.^(۲)

سپس استاد شواهدی از سخنان بزرگانی همچون ابن قتیبه، هارون بن موسی و مرحوم علامه بلاغی بیان می‌کند.^(۳)

ب. اجماع: دانشمندان شیعه بر این امر اتفاق دارند که آنچه در دسترس ماست تمام آن قرآن است و هرگز دست تحریف به آن راه نیافته است. همچنین قرائت مشهور قرائت صحیحی است که در نماز جایز و مجزی می‌باشد. عالمان شیعه همین نص موجود را قرآنی می‌دانند که بر پیامبر ﷺ وحی شده است و جز این، چیزی را معتبر نمی‌دانند.^(۴)

ج. روایات: این روایات همان دسته دوم روایات گذشته در دلیل دیدگاه نخست

۱. دیدگاه استاد معرفت نیز همین است. رك: التمهید، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲. همان مأخذ.

۳. همان مأخذ، ص ۱۳۸-۱۳۵.

۴. تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۱۶۵.

می‌باشد. چنان‌که گذشت در این دسته دو تعبیر وارد شده است: ۱. «اقرؤا کما یقرأ الناس»
 ۲. «اقرؤا کما علّمتم یا تعلمتم».

در برخی از روایات فرموده‌اند همان‌طور که مردم قرائت می‌کنند قرائت کنید و در
 برخی دیگر آمده است: همان‌طور که یاد گرفته‌اید قرائت کنید.

استاد معرفت از تعبیر اول چنین استظهار می‌نماید که مراد از قرائت ناس، قرائتی
 است که متداول در میان توده مسلمانان بوده است؛ چه، مراد از مردم، توده مردم است و نه
 خصوص قاریان، زیرا دلیلی بر اختصاص دادن کلمه ناس (مردم) به قاریان نداریم. پس
 باید مراد از قرائت مردم، همان قرائت متداول و رایج نزد عموم مسلمانان که دست
 به‌دست و نسل به‌نسل آن‌را به ارث برده‌اند باشد.

نسبت به تعبیر دوم نیز می‌نویسد: مقصود از تعلم و فراگیری، همان دریافت توده‌های
 مسلمان است که قرائت را در خانه نزد پدران و مادران، یا در مکتبخانه‌ها نزد آموزگاران، یا
 در جای دیگر، فرا گرفته‌اند.^(۱)

این قرائت که در میان عموم مسلمانان متداول بوده و آن را از نسلهای سابق به ارث
 برده‌اند، عبارت است از قرائت موافق با ضبط مصحف کنونی، که قرائت عاصم به‌روایت
 حفص می‌باشد و امت بر این قرائت توافق کرده‌اند.^(۲)

بررسی این دیدگاه

تواتری که عقیده‌مندان به این دیدگاه فرموده‌اند، یعنی تواتر نص کنونی موجود در
 میان همه مسلمانان و نیز این سخن که قرآن بدون هیچ‌گونه کم و زیادی، نسل به‌نسل، از
 پیشینیان صالح به‌ما رسیده، مطلبی صحیح و قابل پذیرش و حق نیز همین است؛ چه آن‌که
 مسلمانان در همه عصرها و نسلها اهمیت ویژه‌ای برای فراگیری و حفظ و نگهداری قرآن
 مجید قائل بوده‌اند و هر فردی با اندک مراجعه به‌زندگی مسلمانان و تاریخ اسلام به این مهم

۱. تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۳۹۶.

۲. تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۳۹۸.

واقف خواهد شد. اما ادعای اجماعی که فرموده‌اند، با توجه به این که گروه فراوانی از فقها، حتی از معاصران ما^(۱)، قائل به جواز قرائت‌های هفتگانه یا آنچه که در عصر امامان علیهم‌السلام متداول بوده است، شده‌اند و با توجه به دیدگاه‌های مخالفی که در مسأله موجود می‌باشد، کمی سست به نظر می‌رسد.

روایات و برداشتی که استاد معرفت از آن کرده، برداشتی زیبا و منطبق با واقعیت‌های تاریخ قرآن و علم قرائت است؛ چه آن که مسلمانان و استادان قرائت قرآن هیچ‌گاه به روایات واحد در زمینه قرائت و قرآن اعتنا نمی‌کردند و تمام اهتمامشان حفظ نص موجود در میان امت بوده است. برای نمونه به یک مورد اشاره می‌کنیم:

«خلاد بن یزید باهلی (متوفای ۲۲۰ هـ) می‌گوید: به یحیی بن عبد الله بن ابی ملیکه گفتیم: نافع از پدرت برای من حدیث کرد از گفتار عایشه که او چنین قرائت می‌کرد: «إِذ تَلْقَوْنَهُ» (به کسر لام و ضم قاف در مقابل قرائت مشهور که تَلْقَوْنَهُ به فتح لام و تشدید قاف می‌باشد) و می‌گفت که از ریشه و لُق الكذب است.

یحیی گفت: ضرری برای تو ندارد اگر این را از عایشه نشنیده به حساب آوری، و من نیز خوشحال نمی‌شوم که چنین قرائت کنم.

گفتم: چرا، در حالی که تو گمان می‌کنی که او قرائت کرده است؟

جواب داد: چون این (قرائت عایشه) بر خلاف قرائت مردم است، و ما اگر کسی را ببینیم که بر خلاف آنچه که بین دو لوح است (مصحف کنونی) قرائت می‌کند یا او را به توبه و امی داریم یا اگر دنش را می‌زنیم. ما می‌گوییم: امت از پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل از خدای عز و جل، این قرآن را قرائت می‌کنند و شما می‌گویید: فلان لنگ از فلان کور برای ما حدیث کرد...»^(۲)

چنان که در این روایت ملاحظه می‌شود، از قرائت رایج در میان توده‌های مسلمان تعبیر به قرائت مردم می‌شود و سوای آن شاذ به حساب می‌آید.

۱. همچون امام خمینی، آیه‌الله خونی و آیه‌الله حکیم.

۲. محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۲، ص ۱۳۶.

بخش چهارم - انتخاب نگارنده:

در هر موردی که قرائت قرآن واجب باشد، از قبیل نماز یا جایی که فرد نذر کرده یا عهد بسته یا سوگند خورده قرآن بخواند، یا فرد بخواهد مطلبی را به عنوان این که قرآن است بخواند یا تقریر نماید، واجب است براساس مصحفهای موجود در دسترس مسلمانان قرائت کند.

این مطلبی است که پس از تأمل زیاد و بررسی ادله دیدگاههای گوناگون به آن رسیدیم و مهمترین دلیل ما بر مطلب، تواتر نص موجود و حفظ قرآن از هر گزندی و راه نیافتن باطل به آن می باشد.

توضیح آن که تواتر قرآن امری پذیرفته شده نزد همه مسلمانان جهان است. با همه اختلافاتی که در مذاهب گوناگون موجود می باشد تمام مسلمانان پیروی از قرائت بر اساس نص مصاحف موجود را جایز می دانند و مسلم است اگر کسی بر طبق ضبط مصاحف موجود قرائت کرد به وظیفه اش عمل کرده است؛ چه آن که قرائت موجود نسل به نسل تا مهبط وحی یعنی حضرت رسول اکرم ﷺ توسط توده های مسلمان و قاریان قرآن و نویسندگان مصاحف ادامه یافته و یک حرف از آن کم یا به آن افزون نشده است. اما حفظ قرآن و راه نیافتن باطل به آن امری است که قرآن کریم به آن شهادت داده و خداوند عزیز وعده فرموده است که «لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید»^(۱) و «نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون»^(۲) این در حالی است که اگر قرائتی مخالف با ضبط مصحف موجود پذیرفته شود و موجب تغییر در معنای کلمه یا جمله گردد، معنایش این است که قرآن حفظ نشده و خلف وعده الهی شده و این از دیدگاه هیچ مسلمانی پذیرفته نیست.

البته نکته ای که نباید از یاد برد این است که آنچه از قرائتهای مخالف نص موجود به سبب اختلاف لهجه باشد، از قبیل علیهم به ضم هاء که قرائت حمزه و یعقوب

می‌باشد^(۱) و یا خواننده نتواند کلمه را به نحو درست ادا کند، مثل این که يك فرد عجم نتواند قرائت به لحن عرب را یاد بگیرد و به اصطلاح به عجمیت خوانده شود، این مخالفت بخشیده شده و طبق روایات نزد پروردگار به عنوان صحیح و عربیت بالا برده می‌شود؛ چه آن که «لا یكلف الله نفسا إلا وسعها»^(۲)، همچنین در روایت معتبر سکونی از امام صادق علیه السلام آمده است:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ان الرجل الاعجمی من امتی لیقرأ القرآن بعجمیته فترفعه الملائكة علی عربیته.^(۳)

گزیده سخن این که فرد ناتوان از فراگیری قرائت صحیح، چه عرب باشد و نتواند لهجه اش را با ضبط مصاحف هماهنگ کند و یا عجم باشد، قرائت به همان نحوی که در توان اوست کافی است و شاید بهترین وجه برای توجیه روایات نزول قرآن علی سبعة أحرف، بنابر این که از پیامبر و امامان - صلوات الله علیهم - صادر شده، همین حمل بر اختلاف لهجه‌ها باشد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. بقره/ ۲۸۶.

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص .